

بررسی برگردان تکنیک چندصدایی در دو ترجمه فارسی از رمان مادام بواری اثر گوستاو فلوبر

مقاله پژوهشی

محدثه امیرخانی

کارشناس ارشد مترجمی، دانشگاه اصفهان

اکرم آیتی (نویسنده مسئول)^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان

مژگان مهدوی زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان

چکیده

بنابر نظریه میخائیل باختین، گفتگومندی یا چندصدایی به حضور همزمان نقطه‌نظرها و صداهای متعدد و متنوع با قدرت و توان یکسان اطلاق می‌گردد به گونه‌ای که هیچ‌یک از صداها بر دیگری تسلط یا تقدّم نداشته باشد. گفتمان غیرمستقیم آزاد به عنوان یکی از شیوه‌های بازنمود گفتار و اندیشه شخصیت‌ها و نیز یکی از ابهام‌آمیزترین تکنیک‌های ادبی، از اصلی‌ترین شیوه‌های ایجاد چندصدایی می‌باشد. در مقاله حاضر برآنیم تا اهمیت و چگونگی ترجمه چندصدایی و شاخص‌های آن را در رمان مادام بواری اثر گوستاو فلوبر، به عنوان عالی‌ترین نمونه کاربست این تکنیک نوشتاری، مطالعه کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه تکنیک چندصدایی در ترجمه نمایان می‌گردد و چه تأثیری در خوانش اثر دارد. بر این اساس، ابتدا به توضیح مفهوم چندصدایی پرداخته و در ادامه ضمن معرفی و توضیح شاخص‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد، با بررسی بخش‌هایی از دو ترجمه مطرح انجام شده از رمان مادام بواری به زبان فارسی، توسط محمد قاضی (با همکاری رضا عقیلی) و مهدی سبحانی، تأثیر گفتمان غیرمستقیم آزاد در شکل‌گیری ویژگی چندصدایی را توضیح داده و نحوه عملکرد مترجمان مذکور را در بازگردانی شاخص‌های این گفتمان بررسی کرده‌ایم تا میزان آگاهی و شناخت آن‌ها را از این مبحث تخمین بزنیم.

کلیدواژه‌ها: چندصدایی، گفتگومندی، گفتمان غیرمستقیم آزاد، باختین، مادام بواری، مهدی سبحانی، محمد قاضی

مقدمه

ترجمه فرآیندی است ارتباطی برای انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد، با حفظ و در نظر داشتن تفاوت‌های فرهنگی و بومی میان دو زبان و مترجم به عنوان مجری این امر، رسالت عظیم انتقال مفاهیم میان دو زبان مبدأ و مقصد را برعهده دارد و در نتیجه، از وی انتظار می‌رود که علاوه بر انتقال صحیح مفاهیم، به حفظ ساختارهای زبان‌شناسی متن مبدأ نیز اهتمام ورزد. مطالعه لغوی، ساختار دستور زبان، موقعیت مکالمه، جنبه‌های فرهنگی زبان و متن مبدأ و تبعیت از الگوهایی صحیح و علمی در ترجمه، می‌تواند به انتخاب بهترین تفسیر و معنا، متناسب با ساختار لغوی و دستوری زبان مقصد، کاهش انتقالات سلیقه‌ای مفهوم و افزایش آگاهی و تسلط مترجم بر ساختارهای زبانی، معناشناختی و زبان‌شناختی متن مبدأ کمک کند. نتیجه نهایی این آگاهی و افزایش تسلط، وفاداری هرچه بیشتر به متن مبدأ است از آنجایی که در حوزه ترجمه و تبادلات بین دو زبان، همیشه تنش میان دو دستگاه آوایی، صرفی و نحوی متفاوت شکل می‌گیرد، مقصود از وفاداری به متن مبدأ مدیریت این تنش است، به گونه‌ای که ساختارهای زبان مبدأ دستخوش کمترین حذف یا تغییر شوند.

نقل قول یکی از پرکاربردترین انواع ساختارهای نوشتاری و رایج‌ترین شیوه‌های انتقال پیام در متون ادبی و روایی است. ساده‌ترین نوع گفتمان، گفتمان مستقیم^۱ است که ضمن آن، عین سخن گوینده، بدون هیچ دخل و تصرفی، به مخاطب منتقل می‌شود. گفتمان غیرمستقیم^۲ و گفتمان مستقیم آزاد^۳ نیز دو شکل دیگر گفتمان هستند. اما خاص‌ترین و پیچیده‌ترین نوع گفتمان، گفتمان غیرمستقیم آزاد^۴ است که تنها در بعضی متون ادبی کاربرد دارد. شناسایی این گفتمان به واسطه نشانه‌هایی تحت عنوان نشانه‌های آغازین^۵، نشانه‌های میان‌متنی^۶ و نشانه‌های پایانی^۷ و در قالب متن صورت می‌پذیرد. تشخیص اینکه عبارات تشکیل دهنده این گفتمان سخنان روایت شده توسط راوی هستند یا افکار شخصیت چندان ساده نخواهد بود و همین موضوع باعث ایجاد ویژگی چندصدایی در متن می‌شود و در واقع، این نوع گفتمان را به یکی از شاخص‌های ایجاد گفتگومندی یا چندصدایی در متن تبدیل می‌کند.

-
1. Direct Speech
 2. Indirect Speech
 3. Free direct speech
 4. Free indirect speech
 5. Opening indices
 6. Internal indices
 7. External indices

چندصدایی^۱ یا پولیفونی به منزله یکی از مهم‌ترین نظریه‌های میخائیل باختین^۲، به معنای حضور همزمان چندین نقطه نظر است بدون اینکه هیچ‌یک بر دیگری تسلط یا تقدم داشته باشد. این ویژگی اصلی گفتگومندی، موجب عمیق‌تر شدن و غنی‌تر شدن متن می‌شود، چرا که با خارج کردن متن از حالت سطحی، خواننده را به تفکر برای شناسایی صاحب صدا وامی‌دارد. از نظر باختین، رمان عالی‌ترین نوع ادبی دارای ویژگی چندصدایی است. مادام بواری^۳، اثر گوستاو فلوربر^۴، نمونه برجسته‌ای از رمان‌های دارای ویژگی چندصدایی است که این ویژگی، حاصل توجه خاص نویسنده به سبک و استفاده از قابلیت‌های تکنیک نقل قول غیرمستقیم آزاد است.

در این پژوهش پس از ارائه تعریفی کلی از گفتمان‌ها، به توضیح گفتمان غیرمستقیم آزاد به عنوان اصلی‌ترین عامل پدیدآورنده چندصدایی در متون ادبی می‌پردازیم و با استناد بر نظریات کاترین سورنسن^۵، شاخص‌های گوناگون تشخیص این نقل قول در متن را معرفی می‌کنیم. همچنین می‌کوشیم تا ضمن ذکر مثال‌هایی از گفتمان غیرمستقیم آزاد از متن کتاب مادام بواری پاسخی به این سوالات بدهیم: عناصر مربوط به چندصدایی در این رمان کدامند؟ مترجمان مذکور این اثر، در بازسازی این تکنیک نوشتاری در زبان فارسی چگونه عمل کرده‌اند؟ تا چه میزان مترجمان در شناساندن مرز موجود میان کلام راوی و کلام گفته‌پرداز به خواننده موفق بوده‌اند؟ سبک و تکنیک نوشتاری فلوربر در این رمان تا چه اندازه حفظ شده است؟ چندصدایی و گفتگومندی موضوع تحقیقات بسیاری بوده است اما بررسی این نظریه در حوزه ترجمه و چگونگی برگردان آن در رمان مورد مطالعه این پژوهش، تاکنون، مورد مذاقه قرار نگرفته است.

۱ - پیشینه تحقیق

پس از ترجمه آثار باختین و گسترش آراء و نظریات وی، پژوهشگران بسیاری در حوزه ادبیات، آراء وی را مرجع مطالعات خود قرار دادند و از چندصدایی و گفتگومندی مطرح شده توسط او، در راستای پیشبرد اهداف مطالعاتی خود در حوزه‌های متنوعی استفاده کردند. برخی دیگر از پژوهشگران، پس از شناخت رئوس نظریات باختین و فاکتورهای نشانگر وجود چندصدایی، اقدام به بررسی و مطالعه این تکنیک نوشتاری در آثار ادبی گوناگون نمودند؛ گواه این ادعا پژوهش‌ها و مقالات متعددی است که در باب بررسی این مورد در رمان‌های مختلف فارسی زبان و غیر از آن، موجود است. رمان مورد مطالعه ما، مادام بواری، نیز با توجه

-
1. Polyphony
 2. Mikhail Mikhailovich Bakhtin
 3. Madame Bovary
 4. Gustave Flaubert
 5. Kathrine Sorensen Ravn Jorgensen

به برجستگی ادبی آن و پیشتاز بودن در استفاده از تکنیک چندصدایی، به جز کاترین سورنسن، توسط پژوهشگران غیرفارسی زبان دیگری نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به پارک^۱ و جون^۲ و مقاله فرانسوی زبان آن‌ها تحت عنوان «ارزیابی ترجمه‌های کره‌ای سبک غیرمستقیم آزاد در مادام بواری»^۳ که در آن به بررسی گفتمان غیرمستقیم آزاد و چندصدایی در ترجمه‌های کره‌ای این کتاب پرداخته‌اند، اشاره کرد. همچنین میشل اولسن^۴ در پژوهشی با عنوان «چندصدایی و تک‌صدایی در قرون وسطی، در باب سبک غیرمستقیم آزاد»^۵ تنها به مطالعه چندصدایی در رمان مادام بواری پرداخته است. نوآوری پژوهش حاضر در این است که تحلیل و بررسی این موضوع تاکنون در ترجمه فارسی این رمان و نیز بر اساس دسته‌بندی شاخص‌های شناخته شده انجام نگرفته است.

۲- چندصدایی: تعریف و پیشینه

چندصدایی یا پولیفونی یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، زبانشناسی و ادبیات است. این واژه ترکیب polys به معنای متعدد و phonème به معنای آهنگ صدا است. اصول و رئوس نظریات مکتب فرمالیسم بی ارتباط به خلق چندصدایی به عنوان یکی از فنون نوشتار ادبی نمی‌باشد. تزوتان تودوروف^۶ در دهه ۷۰ از باختین به عنوان یکی از تأثیرگذارترین نظریه پردازان فرمالیسم^۷ روسی یاد می‌کند چراکه باختین منتقد تحلیل‌های انتزاعی و فرمالیستی نحله‌های نظریه ادبی زمان خود بوده است (تودوروف، ۱۳۷۷: ۷). از نظر باختین، تک‌گویی معضل تمام نظریه‌های ادبی معاصر وی بود و به همین دلیل، او نظریه آغازگر چندصدایی را مطرح کرد.

میخائیل میخائیلویچ باختین، فیلسوف و متخصص ادبیات، خالق آثار تأثیرگذاری در حوزه نقد و نظریه ادبی و بلاغی بوده و از نخستین نظریه‌پردازان مفهوم چندصدایی است که آثارش الهام‌بخش اندیشمندان متعددی قرار گرفته است. آراء وی راه‌گشای ژولیا کریستوا^۸، فیلسوف و نویسنده مطرح فرانسوی و واضع بینامتنیت^۹ گشت. نظریات باختین، به ویژه در خصوص گفتگومندی و چندصدایی، توسط کریستوا و تودوروف در فرانسه منتشر شد و توسط متفکران بزرگی مورد استفاده قرار گرفت. توجه باختین به گفتار موجب

1. Sunheui Park
2. Sung-Gi Jon
3. "L'évaluation des traductions coréennes du style indirect libre dans Madame Bovary"
4. Michel Olsen
5. "Polyphonie et monophonie au Moyen Âge. A propos du style indirect libre"
6. Tzvetan Todorov
7. Formalism
8. Julia Kristeva
9. Intertextuality

عبور پژوهشگران از مطالعات صرفاً زبانی و جلب توجه آن‌ها به روابط فرازبانی شد.

۲-۱- انواع گونه‌های گفتگومندی

براساس نظریات باختین، متون از لحاظ گفتگومندی به دو گونه/ فراگونه کلی تقسیم می‌شوند: متون با وجه تک‌گویی غالب همچون شعر، حماسه و نمایش و متون با وجه چندگویی غالب که رمان نمونه عالی آن است. البته هیچ متنی تنها در یک گونه قرار نمی‌گیرد و بحث بر سر میزان گفتگومندی است (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۴۰۰). باختین اظهار می‌کند که این چندزبانگی موجود در رمان موجب عمیق‌تر شدن آن می‌گردد (باختین، ۱۹۷۵: ۱۱). نامورمطلق نیز میزان تعامل متن با متون دیگر را ملاک گونه‌شناسی باختین می‌داند (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۴۰۲). تودوروف در این خصوص متذکر می‌شود که در نظریات باختین نکته اساسی دیگرپذیری و تأثیرپذیری صداها از یکدیگر است (تودوروف، ۱۹۷۹: ۱۱۷) و همانطور که ان کلر ژینیو^۱، محقق حوزه سبک‌شناسی، رمان نو و بینامتنیت، یادآوری می‌کند: «تعبیر «ناهمگون» و «دیگری» در نظر باختین بسیار اساسی است. گفتگومندی دلالت بر دیگری (نسبت به مؤلف) می‌کند.» (ژینیو، ۲۰۰۵: ۱۰). مکاریک^۲ با تکیه بر نظریات باختین، چندصدایی را از ویژگی‌های نوین گفتمان ادبی می‌داند که موجب هم‌افزایی آزادانه افکار شخصیت‌ها می‌شود و تأکید می‌کند که این «هم‌افزایی آزاد مانع تسلط دیدگاهی بر دیگر دیدگاه‌ها می‌شود» (مکاریک، ۲۰۰۹: ۱۰۱). تیفن ساموئل^۳ ضمن تأکید بر این هم‌افزایی، در این خصوص اظهار می‌کند که «بازتاب مساوی صداها در متون ادبی موجب گفتگومندی می‌گردد» (ساموئل، ۲۰۰۵: ۱۱). نظریات میشل فوکو^۴، امانوئل لویناس^۵، پل ریکور^۶ و میریام ایوان^۷ در خصوص مفاهیم «دیگری» و «گفتمان» در ادامه مباحث مطرح شده توسط باختین می‌باشد.

از طرف دیگر، باختین رمان را گونه خاص گفتگومندی و شکل جامع نظام‌های گوناگون ادبی می‌داند. از نظر این نظریه‌پرداز، رمان با کنار هم قرار دادن صداها، متکثر، آن‌ها را وارد مکالمه‌هایی چندسویه می‌کند. همچنین «راوی رمان چندصدا هرگز با گرایشی یک‌سویه و قاطع درباره وقایع و شخصیت‌ها به قضاوت نمی‌پردازد» (باختین، ۱۹۷۵: ۴۶).

1. Anne-Claire Gignoux
2. Irena Rima Makaryk
3. Tiphaine Samoyault
4. Paul Michel Foucault
5. Emmanuel Levinas
6. Paul Ricœur
7. Myriam Yvonne Jehenson

از میان رمان‌نویسان، باختین توجه خاصی به داستایوفسکی^۱ دارد و ویژگی اصلی رمان‌های این نویسنده را در چندصدایی بودن آن‌ها می‌داند. باختین در فصل اول بوطیقای داستایوفسکی، داستایوفسکی را بانی چندصدایی و گفتگومندی و خالق رمانس جدیدی می‌خواند (باختین، ۱۹۷۰: ۳۵) که موجبات شکست حرکت تک‌صدایی در ادبیات اروپا را فراهم می‌کند.

اگرچه برخی پژوهشگران معتقدند که در کلامی که ظاهراً متعلق به راوی است، در واقع چندین آوا به سخن می‌آید، اما باختین با اشاره به فاصله ناگزیر میان آواهای گوناگون بیان می‌کند که «آنچه باعث ویژگی سبک در رمان‌نویسی می‌شود، فاصله بین کلام راوی و افکاری است که نقل قول می‌کند» (باختین، ۱۹۷۸: ۱۵۲).

جفری لیچ^۲ و مایک شرت^۳ در اثر خود با عنوان سبک در داستان، مقدمه زبانشناختی بر آثار داستانی انگلیسی^۴، پیوستاری از انواع شیوه‌های بازنمود گفتمان شخصیت تنظیم کرده‌اند که به دو نوع گفتمان غیرمستقیم و گفتمان غیرمستقیم آزاد اشاره می‌کنند (لیچ و شرت، ۱۹۸۱: ۳۴۴). اگر این پیوستار را مبنای تشخیص فاصله شخصیت و راوی در گفتمان قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که در گفتمان غیرمستقیم، راوی و شخصیت بیشترین فاصله را با هم دارند و در گفتمان مستقیم آزاد این فاصله به حداقل می‌رسد، به گونه‌ای که صدای هر کدام به سهولت قابل تشخیص است. مک‌هیل^۵ معتقد است که گفتمان غیرمستقیم آزاد این امکان را به نویسنده می‌دهد که به اقتضای روایت و سلیقه شخصی، فاصله خود با شخصیت و راوی را به قدری کم کند که منجر به همدلی شود و یا به قدری زیاد کند که حس وجود نگاهی کنایه‌آمیز از سوی نویسنده به شخصیت را در خواننده برانگیزد. (مک‌هیل، ۲۰۰۹: ۴۳۷ به نقل از: نجمیان، ۱۳۹۰: ۹۹)

۲-۲- انواع گفتمان

به طور کلی چهار روش برای بیان گفتمان شخصیت یعنی مجموع گفتار، اندیشه‌ها و ادراک‌های حسی وی وجود دارد:

- گفتمان مستقیم: این نوع روایت ساده‌ترین روش انتقال پیام به مخاطب به شمار می‌رود که در آن راوی عین گفته شخصیت را مستقیماً بیان می‌کند. نشانه دستوری این نقل قول علامت گیومه‌ای است که آن را دربرمی‌گیرد، علامت دو نقطه «:» و در اکثر موارد یکی از افعال بیانی نیز در این روایت وجود دارد. این نوع گفتار هم در نوشتار و هم در محاوره کاربرد دارد:

1. Fyodor Dostoevsky
2. Geoffrey Neil Leech
3. Michael Henry Short
4. Style in Fiction, A Linguistic Introduction to English Fictional Prose
5. Brian McHale

Oh! vous vous calomniez, dit Emma. (Flaubert, 1929: 164)

- گفتمان غیرمستقیم: در این روایت سخن روایت شده شکل ساختاری و بیانی اولیه خود را از دست می‌دهد و راوی به جای نقل عین سخن گوینده کلام، محتوای پیام وی را با کلمات خود ادا می‌کند. وجود فعل بیانی، وجود حرف ربط، تغییر ضمائر، حذف علائم گیومه و دو نقطه؛ از نشانه‌های این گفتمان می‌باشند. در این سبک از روایت حضور راوی پررنگ‌تر است. این نوع گفتار هم در نوشتار و هم در محاوره جای می‌گیرد:

Emma savait que de toute façon, personne n'habitait pas aux environs; [...] Binet, donc, avait deviné d'où elle venait. (Flaubert, 1929: 153)

- گفتمان مستقیم آزاد: این نوع گفتمان ترکیبی از نقل قول مستقیم و غیرمستقیم می‌باشد و برای ایجاد آن علامت گیومه، فعل بیانی و حرف ربط «که» حذف می‌شود و عین گفته شخصیت، بدون هیچ توضیح و علامتی، مطرح می‌شود. این نوع روایت منحصر به متون کاملاً ادبی می‌باشد.

-Tu n'oublies rien?

-Non.

-Tu en es sûr?

-Certainement. (Flaubert, 1929: 235)

- گفتمان غیرمستقیم آزاد: این نوع گفتمان نوع خاص و متفاوتی از دیگر گونه‌هاست که جز در بعضی متون ادبی و روایی به کار نمی‌رود. در این نوع روایت، تغییر زیرکانه زاویه دید به واسطه حرکتی هوشمندانه از گفتمان مستقیم به گفتمان غیرمستقیم را شاهد هستیم. بدین صورت که عبارت گزارشی راوی حذف شده و ترکیبی از گفته مستقیم شخصیت و گفتمان غیرمستقیم راوی را پیش رو داریم:

Et, aussitôt, racontant l'histoire de la saisie, elle lui imposa sa déresse; car Charles ignorait tout, sa belle-mère la détestait, le père Rouault ne pouvait rien; mais lui, Léon, il allait se mettre en course pour trouver cette indispensable somme. (Flaubert, 1929: 178)

مایکل تولن^۱ در این خصوص اظهار می‌کند که گفتمان غیرمستقیم آزاد «حاصل ترکیب غیرمستقیمی گفتمان راوی و مستقیمی گفتمان شخصیت است» (تولن، ۲۰۰۱: ۱۳۱). این گفتمان یکی از شیوه‌های نمایش سیلان ذهن است که در آن نمی‌توان دقیقاً مشخص کرد که عبارت مورد نظر، گفتار شخصیت است یا اندیشه و یا ادراک حسی او. همین ترکیب گفتمان‌های این روایت موجب ابهام نوشته می‌شود و خواننده را ملزم به کشف سخن راوی هر سخن می‌کند؛ هرچه بیشتر سخن راوی و شخصیت به هم آمیزند، تشخیص

1. Michael Toolan

کلام راوی از شخصیت دشوارتر می‌شود. می‌توان مدعی شد که گفتمان غیرمستقیم آزاد عبارتی غیردستوری است چرا که در متن اصلی، زمان جملات مربوط به این نوع نقل قول با افعال پس و پیش خود هماهنگی ندارد. میخال پلد گینزبورک^۱، به عنوان یکی از محققانی که به مبحث گفتمان غیرمستقیم آزاد پرداخته و آشنایی مکفی با آثار فلوربر دارد، معتقد است که «گفتمان غیرمستقیم آزاد موجب گسستگی میان خودآگاه و ناخودآگاه می‌شود» (گینزبورک، ۱۹۷۷: ۲۳). وی معتقد است که در گفتمان غیرمستقیم آزاد، گویی فرد بیرون از گفتمان خود قرار می‌گیرد و با نوعی آوارگی فردیت مواجه هستیم (همان).

شلومیت ریمون-کنان^۲ با اشاره به ارتباط تکنیک چندصدایی و شیوه روایتی گفتمان غیرمستقیم آزاد بیان می‌کند که حضور همزمان صداهای متفاوت که آن را چندصدایی نامیده‌اند، در گفتمان غیرمستقیم آزاد «افزایش عمق معنایی متن را ایجاد می‌کند» (ریمون-کنان، ۲۰۰۸: ۱۱۵). هلن آریستار-درای^۳ ضمن مقایسه این گفتمان و جریان سیال ذهن^۴ به عنوان دو گونه متفاوت از روایت، اظهار می‌کند که گفتمان غیرمستقیم آزاد به نویسنده یا راوی این حق انتخاب را می‌دهد که چه مقدار و با چه دقتی از واژه‌های عینی شخصیت در روایت استفاده کند (آریستار درای، ۲۰۰۲: ۹۹)؛ با این توضیح که برخلاف جریان سیال ذهن که نویسنده ملزم به بیان همه آنچه از ذهن شخصیت می‌گذرد است، در گفتمان غیرمستقیم آزاد نویسنده می‌تواند به طور خلاصه هر آنچه از اندیشه‌های شخصیت را که لازم می‌داند در اختیار مخاطب قرار دهد و به توصیف وضعیت روایت ادامه دهد.

از جمله تأثیرات سخن غیرمستقیم آزاد در متن می‌توان به هم ردیف قرار دادن دیدگاه راوی با دیدگاه شخصیت اشاره کرد. در نتیجه درهم آمیختگی شخصیت‌ها و زبان‌ها در گفتمان غیرمستقیم آزاد، معنا میان دو دنیا در نوسان است. برخلاف انواع پیشین و همانطور که پیش از این مطرح شد، این نقل قول خارج از چارچوب متن، قابل تشخیص قطعی نمی‌باشد و به همین خاطر نمی‌توان شاخص‌های قطعی و ثابت برای تشخیص آن در متن ارائه داد. با این وجود، پژوهشگران این حوزه، با استناد بر نمونه‌های بررسی شده، شاخص‌هایی عام برای شناسایی این نوع گفتمان در متن ارائه داده‌اند. برخی از این شاخص‌ها عبارتند از (۱) تغییر ضمائر از اول/دوم شخص به سوم شخص؛ (۲) اشارت‌گرهای زمانی و مکانی؛ (۳) افعال وجه نما؛ (۴) جمله پرکن‌ها و ادات تأکید؛ (۵) نبود بند ضمیمه؛ (۶) حذف ویرگول و علامت نقل قول؛ (۷) حذف «که» (موصولی؛ ۸) جابه‌جایی نحوی فاعل و فعل؛ (۹) تغییر افعال روایی متن (یک زمان به عقب برمی‌گردد).

1. Michal Peled Ginsburg
2. Shlomith Rimmon-Kenan
3. Helen Aristar-Dry
4. Stream of consciousness

۳- شاخص‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد در زبان فرانسه

پس از معرفی مفهوم چندصدایی، گفتگومندی و انواع گفتمان، در ادامه به معرفی و توضیح انواع شاخص‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد در متن و بررسی نمونه‌هایی از ترجمه این گفتمان در رمان مادام بواری به عنوان یکی از متون مناسب جهت کاربست این تکنیک می‌پردازیم. لازم به ذکر است که نظریه‌پردازانی همچون آلن راباتل^۱، دوریسا سبوک^۲، کلر پلاسیال^۳، کریستف میلسک جنون دو مونگ^۴ و کنت تامپسون^۵ در حیطه چندصدایی فعالیت‌هایی داشته‌اند.

کاترین سورنسن^۶ در مقاله‌ای با عنوان «افعال ادراکی، اتصالات و گفتمان غیرمستقیم آزاد اولیه»^۷ سعی در معرفی شاخص‌های درون متنی گفتمان غیرمستقیم آزاد در زبان فرانسه دارد؛ ما نیز لازم می‌دانیم پیش از ورود به مبحث نمونه‌ها و بررسی ترجمه‌ها، انواع شاخص‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد را با استناد به پژوهش سورنسن به طور فهرست‌وار معرفی نماییم. این شاخص‌ها شامل شاخص‌های آغازگر، شاخص‌های درونی و شاخص‌های پایانی است.

۳-۱- شاخص‌های آغازگر

براساس بررسی‌های انجام شده بر شاخص‌های معرفی شده، اینگونه به نظر می‌رسد که در دسته‌بندی سورنسن، تبدیلات و تغییرات [غالباً فعلی] که در متن عینی و قابل رؤیت هستند در دسته شاخص‌های آغازگر قرار می‌گیرند؛ شاید دلیل این نام‌گذاری این باشد که این شاخص‌ها به عنوان واضح‌ترین شاخص‌های این گفتمان فرآیند تشخیص آن را آغاز می‌کنند، مانند:

- تبدیل یک فعل حسی-ادراکی یا فعل حرکتی که مفهوم یک حس را القا می‌کند در زمان گذشته ساده به فعلی به زمان ماضی استمراری
- تبدیل یک فعل حسی-ادراکی بیرونی در زمان گذشته استمراری به فعلی به زمان ماضی استمراری
- تبدیل یک فعل حسی-ادراکی درونی در زمان گذشته ساده به فعلی به زمان ماضی استمراری
- تبدیل یک فعل حسی-ادراکی درونی به زمان ماضی استمراری به فعلی در زمان ماضی استمراری
- تبدیل فعلی بیان‌کننده نوعی قضاوت در شرایط خاص به زمان ماضی استمراری به فعلی در زمان ماضی استمراری

-
1. Alain Rabatel
 2. Dorisa Cebuc
 3. Claire Placial
 4. Geon de Meung
 5. Kent Thompson
 6. Kathrine sørensen Ravn Jørgensen
 7. Les verbes de perception, les connecteurs et le discours indirect libre embryonnaire

- تبدیل فعلی بیان‌کننده یک تمایل در شرایطی خاص به زمان ماضی استمراری به فعلی در زمان ماضی استمراری ذکر مثال برای تمامی این شاخص‌ها، خارج از ظرفیت این پژوهش به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل در بخش تحلیلی مقاله، به توضیح مثال‌هایی از یکی از موارد فوق‌الذکر (تغییر زمان از گذشته ساده به گذشته استمراری) بسنده می‌کنیم.

۳-۲- شاخص‌های درونی

به نظر می‌رسد سورسین برای معرفی شاخص‌هایی که در نگاه اول جلوه عینی و ظاهری در متن ندارند از اصطلاح شاخص‌های درون متنی استفاده کرده‌است. بر این اساس می‌توان اظهار کرد که شاخص‌های این دسته به طور ضمنی و از ورای مفاهیم ذهنی موجود در متن تشخیص داده می‌شوند، مانند:

- واژگان کلیشه‌ای و ذهنی
- نقاط ذهنی مشترک یک باور و یک تفکر
- افعالی با ویژگی ذهنی همچون «trouver»، «sembler»، «paraître» و «figurer» به زمان ماضی استمراری
- نگرش استعاره‌ای ذهنی
- تصاویر ذهنی پیش‌انعکاسی
- علائم اشاره ارجاع‌دهنده به ضمیر یک شخصیت
- حروف ربطی همچون: «donc»، «mais» و «car»
- قیدهایی همچون «et même»
- سبک شفاهی
- افعال به زمان گذشته ساده مشروط بر اینکه عناصر پیرامنتی ما را به سمت نقطه‌نظری ذهنی هدایت کنند. این عناصر پیرامنتی می‌توانند بدین شرح باشند: وجود یک علامت اشاره که باید از ورای زاویه‌ی دید شخصیت/ بیان‌کننده تفسیر شود؛ وجود حرف ربط *mais* که می‌تواند موجب ایجاد یک زاویه‌ی دید شود، حتی اگر با فعلی به زمان گذشته ساده هماهنگ شده باشد؛ وجود *alors* و *et* که موجب ایجاد یک زاویه‌ی دید شود، حتی اگر با فعلی به زمان گذشته ساده هماهنگ شده باشد مشروط بر اینکه بین ترتیب وقایع یا ترتیب زمانی وقایع و شرایط بیان رابطه سببیت وجود داشته باشد.
- افعال به زمان گذشته ساده مشروط بر اینکه مطلب بیان شده به واژگان ذهنی مزین شده باشد.
- افعال به زمان گذشته ساده مشروط بر اینکه عمل در همان لحظه‌ای که شخصیت متوجه آن می‌شود، انجام گرفته باشد.

۳-۳- شاخص‌های پایانی:

- گفتمان غیرمستقیم آزاد
- گفتمان مستقیم
- بازگیری^۱ داستان

۴- بررسی گفتمان غیرمستقیم آزاد در مثال‌هایی از دو ترجمه فارسی رمان مادام بواری

پیش از این به توضیح و تبیین گفتمان غیرمستقیم آزاد و نشانه‌ها و شاخص‌های متنی آن‌ها پرداختیم. در این بخش می‌کوشیم تا با تکیه بر شاخص‌های بیان‌شده توسط سورنسن، وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد را در مثال‌هایی از رمان مادام بواری به همراه دو ترجمه فارسی آن که توسط محمد قاضی و مهدی سحابی^۲ صورت گرفته‌است، بررسی نماییم. قاعدتاً در کتب ترجمه شده، مترجم نقشی اساسی را در تصویرسازی و انتقال صحیح دیدگاه و نظریات نویسنده به مخاطب ایفا می‌کند و مخاطب بر این باور است که همه آن‌چه را که نویسنده اثر در کتاب خود آورده‌است توسط مترجم و از خلال ترجمه او دریافت خواهد کرد. از این رو، هدف از این بررسی سنجش میزان شناخت مترجمان مذکور از گفتمان غیرمستقیم آزاد به عنوان اصلی‌ترین عنصر ایجاد چندصدایی در متون و همچنین سبک گوستاو فلوبر است. در بررسی مثال‌ها، بخش‌های در نظر گرفته‌شده به عنوان گفتمان غیرمستقیم آزاد، پررنگ شده‌اند و شاخص‌های تشخیص این گفتمان را با خط زیرین معین کرده‌ایم.

۴-۱- شاخص بیان درونیات شخصیت

ورود به تفکرات شخصیت و بیان آن از زبان راوی یکی از نشانه‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد در متن است. در مثال‌های مرتبط با این شاخص، بیان مطلب از زاویه دید شخصیت پررنگ‌تر از سایر شاخص‌های تشخیص گفتمان غیرمستقیم آزاد است و در نتیجه چندصدایی به وضوح به چشم می‌خورد. در این گروه، هرچه از صفات ذهنی بیشتری برای توضیح درونیات شخص استفاده شود، میزان ابهام در متن افزایش می‌یابد. در مثال‌های پیش رو، شاهد وجود این شاخص و نحوه معناسازی آن در حیطه گفتمان غیرمستقیم آزاد هستیم:

- L'officier de santé, chemin faisant, comprit aux discours de son guide que M.

Rouault devait être un cultivateur des plus aisés. [...] II [Rouault] n'avait avec lui que

sa demoiselle, qui l'aidait à tenir la maison. (Flaubert, 1929: 17)

1. Reprise

۲. ترجمه سحابی از انتشارات نشر مرکز، چاپ اول آن در سال ۱۳۸۶ و چاپ پانزدهم آن در سال ۱۳۹۵ منتشر شد. ترجمه قاضی و عقیلی از انتشارات بهار و پنجمین نوبت چاپ آن در بهار ۱۳۶۹ بوده‌است.

قاضی: پزشک مجاز در بین راه از حرفهای^۱ راهنمای خود پی برد که آقای روئو بایستی یکی از مرفه‌ترین کشاورزان باشد. [...] و اکنون برای کمک در کار خانه‌داری کسی به جز صبیبه‌اش پیش او نبود (فلویر، ۱۹۹۰: ۱۵).

سحابی: در طول راه پزشک از گفته‌های راهنمایش چنین فهمید که آقای روئو دهقان بسیار مرفهی است. [...] و دخترخانمش با او بود که به کارهای خانه می‌رسید (فلویر، ۲۰۱۶: ۱۷).

در این قسمت، ورود به اندیشه‌ها و تفکرات درونی شخصیت، یعنی شارل، شاخص وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد قرار می‌گیرد. آنچه ما را به تشخیص این نشانه و شاخص سوق می‌دهد واژه «demoiselle» است. این واژه به طور محسوسی به ما نشان می‌دهد که این عبارت از ورای زاویه دید شارل بیان شده است که اگر غیر از این بود می‌توانست با استفاده از واژه «Fille» آن را به راوی نسبت دهد. برای ترجمه واژه «demoiselle» قاضی معادل «صبیبه‌اش» و سحابی معادل «دخترخانمش» را برگزیده‌اند که هر دو معادل صحیح و مناسب است. اما در ترجمه عبارت دیگری از این بخش یعنی عبارت «M. Rouault devait être un cultivateur des plus aisés» قاضی معادل «آقای روئو بایستی یکی از مرفه‌ترین کشاورزان باشد» و سحابی معادل «آقای روئو دهقان بسیار مرفهی است» را قرار داده است که ترجمه قاضی از لحاظ رعایت محتوای مدنظر نویسنده و وفاداری به متن اصلی صحیح می‌نماید؛ چرا که وی با در نظر گرفتن واژه «devait être» و بیان معادل «بایستی [...] باشد» عدم قطعیت موجود را به خوبی متبادر کرده است. این در حالی است که مترجم دیگر این عدم قطعیت ناشی از تفکر ذهنی شارل را از بین برده و به گونه‌ای ترجمه کرده است که گویی شارل از این موضوع اطمینان کامل دارد.

- Avant qu'elle se mariât, elle avait cru avoir de l'amour ; mais le bonheur qui aurait dû résulter de cet amour n'était pas venu, il fallait qu'elle se fût trompée, songeait-elle. Et Emma cherchait à savoir ce que l'on entendait au juste dans la vie par les mots de *félicité*, de *passion* et d'*ivresse*, qui lui avait paru si beaux dans les livres. (Flaubert, 1929: 43)

قاضی: پیش از اینکه شوهر کند گمان کرده بود که عشق در دل دارد ولی چون سعادت را که می‌بایست نتیجه این عشق باشد در پی نداشت پیش خود فکر می‌کرد که حتماً اشتباه کرده است. و «اما» درصدد تحقیق برآمد تا بداند مفهوم واقعی کلمات سعادت و عشق و مستی که در کتاب‌ها به نظرش آن همه زیبا جلوه کرده بود، در زندگی چیست. (فلویر، ۱۹۹۰: ۳۷).

۱. نگارش بر اساس متن کتاب است.

سحابی: اما پیش از ازدواج پنداشته بود که به عشق رسیده است؛ اما از آنجا که به آن خوشبختی که باید از این عشق حاصل می‌شد دست نیافته بود پیش خود می‌گفت که پس باید اشتباه کرده باشد و می‌کوشید بفهمد که در زندگی مفهوم واژه‌های سعادت، شور، سرمستی که در کتاب‌ها به نظرش بسیار زیبا آمده بود دقیقاً چیست. (فلویر، ۲۰۱۶: ۴۰).

عبارات ابتدایی این مثال افکار شخصیت هستند اما به دلیل ذکر عبارت «*il songeait*» و توضیحی که این عبارت به جملات قبلی می‌افزاید، از حیطة گفتمان غیرمستقیم آزاد خارج شده و گفتمان مستقیم آزاد محسوب می‌شود. اما عبارت «*Emma cherchait à savoir ce que l'on entendait au juste dans la vie par les mots de félicité, de passion et d'ivresse, qui lui avait paru si beaux dans les livres*» را می‌توان جزئی از گفتمان غیرمستقیم آزاد به شمار آورد؛ چراکه این عبارت به بیان دغدغه‌ها و افکار اما و تفکر وی راجع به عشق می‌پردازد. در این بخش راوی از زاویه دید اما به بیان آنچه که او در ذهن خویش در جستجوی آن است، می‌پردازد. در ترجمه این عبارت قاضی «*Emma cherchait à savoir*» را به «(اما درصدد تحقیق برآمد تا بداند)» ترجمه کرده و بدین صورت علاوه بر تبدیل مفهوم عبارت از فرآیندی ذهنی به فرآیندی عملی و داشتن اشتباهی جزئی در متبادر کردن مفهوم مدنظر، تشخیص گفتمان غیرمستقیم آزاد را بسیار دشوار نموده است. سحابی با انتخاب معادل «می‌کوشید بفهمد» مفهوم فرآیند ذهنی را روشن‌تر از قاضی انتقال داده است و گفتمان غیرمستقیم آزاد را به خوبی نشان داده است.

مثالی که در ادامه پیش رو داریم نمونه‌ای پیچیده‌تر از نمونه‌های قبلی است؛ چرا که در این مورد تلفیق نشانه‌های نگارشی مربوط به نقل قول مستقیم با افکار شخصیت، تشخیص صاحب صدا و گفتمان غیرمستقیم آزاد را برای مخاطب دشوار می‌گرداند.

«*Dans vingt-quatre heures pour tout dé lai.*» - *Quoi donc? «Payer la somme totale de huit mille francs.»* Et même il y avait plus bas: «*Elle y sera contrainte par toute voie de droit, et notamment par la saisie exécutoire de ses meubles et effets.*»
Que faire? ... C'è tait dans vingt-quatre heures; demain! Lheureux, pensa-t-elle, voulait sans doute l'effrayer encore ; car elle devina du coup toutes ses manœuvres, le but de ses complaisances. Ce qui la rassurait, c'è tait l'exagération même de la somme. (Flaubert, 1929: 333)

قاضی: «... فقط بیست و چهار ساعت مهلت دارد...» - که چه بشود؟ «... جمعاً هشت هزار فرانک پردازد...»

و پایین‌تر نوشته‌بود: «... چنانچه در رأس موعد پردازد با کلیه وسایل قانونی از جمله توقیف و ضبط اموال، ملزم به پرداخت خواهد شد.»

چه بکند؟ اکنون در آن بیست و چهار ساعت مهلت بود که فردا منقضی می‌شد! فکر کرد که حتماً باز لورو خواسته است او را بترساند؛ چون فوراً منظور او را از آن همه خوش خدمتی^۱ حدس زد. آنچه بیشتر به او قوت قلب می‌بخشید گزافی مبلغ بود (فلویر، ۱۹۹۰: ۳۰۶).

سحابی: «در پایان مهلت بیست و چهار ساعته.» - چه؟ «ملزم به پرداخت مبلغ هشت هزار فرانک می‌باشد.» و پایین‌تر: «فهرماً از طرق قانونی، علی‌الخصوص ضبط اموال منقول...» چه کند؟... بیست و چهار ساعت دیگر، یعنی همان فردا! فکر کرد که لورو حتماً خواسته با این کار او را بترساند؛ چون یکباره مفهوم همهٔ دسیسه‌ها و هدف خوش خدمتی‌های او برایش روشن شد. چیزی که به‌ایما دلگرمی می‌داد این بود که رقم حکم به نظرش اغراق‌آمیز می‌آمد (فلویر، ۲۰۱۶: ۳۱۹).

در این مثال، زاویه دید شخصیت یعنی ایما با روایت راوی درهم آمیخته شده است! دو عبارت مستقیم اول که با علامت گیومه مشخص شده‌اند، علاوه بر نشان دادن متن نامه، نشان می‌دهند که این عبارات اکنون افکاری در سر ایما نیز هستند و در نتیجه گفتمان غیرمستقیم آزاد نیز پنداشته می‌شوند. بر خلاف این دو عبارت، به دلیل وجود عبارت توضیحی «*Et même il y avait plus bas*»، عبارت مستقیم بعدی که در گیومه قرار گرفته، تنها گفتمان مستقیم محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را گفتمان غیرمستقیم آزاد پنداشت. در ادامه، عبارات «*Que faire? ... C'était dans vingt-quatre heures; demain*» نیز بر اساس مفهوم و به پشتوانهٔ عدم وجود شاخصی که نشان‌دهندهٔ تعلق این دو عبارت به هر گفتمان دیگری باشد، می‌تواند جزئی از افکار ایما و در نتیجه گفتمان غیرمستقیم آزاد به حساب آید. هر دو مترجم این بخش، با حفظ فرم نوشتاری نویسنده و رعایت اصول نگارشی موجود در متن، موفق عمل کرده‌اند، اما با استناد به انتخاب معادل «همان فردا» برای واژه «*demain*» توسط سحابی، می‌توان مدعی شد که این مترجم، با افزودن واژه «همان» به ترجمهٔ خویش، خود را در لحظه و موقعیت بیان مطلب از نگاه و زبان شخصیت قرار داده است و از این رو ترجمه‌ای بهتر ارائه داده است.

۴-۲ - شاخص تغییر زمان از گذشته ساده به گذشته استمراری

یکی دیگر از شاخص‌های برجستهٔ گفتمان غیرمستقیم آزاد و چندصدایی تغییر زمان فعل از گذشته ساده که زمانی عمدتاً روایی است به زمان ماضی استمراری می‌باشد. پژوهشگرانی همچون اولسن در این خصوص، بر این باورند که بین گذشته ساده و گفتمان غیرمستقیم آزاد سازگاری وجود ندارد و این تغییر زمان افعال در

۱. نگارش بر اساس متن کتاب است.

اکثر موارد لازمه گفتمان غیرمستقیم آزاد است؛ البته نمی‌توان ادعا کرد که هر تغییر زمان گذشته ساده به گذشته استمراری دلیلی بر وجود این نوع گفتمان و چندصدایی است و گاه هیچ تأثیری در ایجاد چندصدایی ندارد. در دو مثال بعد نحوه شکل‌گیری گفتمان غیرمستقیم آزاد به کمک این اصل را بررسی خواهیم کرد.

Charles l'interrompt: il avait mille inquiétudes, en effet; les oppressions de sa femme recommençaient. Alors Rodolphe demanda si l'exercice du cheval ne serait pas bon. (Flaubert, 1929: 180)

قاضی: شارل حرف او را قطع کرد. به راستی که از بابت او هزار جور نگرانی داشت. ناراحتی‌های^۱ روحی همسرش دوباره شروع شده بود. آنگاه رودولف پرسید که آیا اسب‌سواری برای اعاده سلامت خانم مفید است یا نه (فلویر، ۱۹۹۰: ۱۶۴).

سحابی: شارل حرفش را قطع کرد و گفت که در واقع بی‌نهایت نگران است؛ چون که افسردگی همسرش دارد دوباره شروع می‌شود. رودولف پرسید که آیا اسب‌سواری برایش مفید نخواهد بود؟ (فلویر، ۲۰۱۶: ۱۷۰)

در عبارت اصلی، اولین فعل به زمان گذشته ساده («interrompt») است؛ سپس از گذشته ساده به ماضی استمراری («avait»، «recommençaient») با تغییر زمان فعل مواجهیم. با توجه به مفهوم و محتوای عبارت، این تغییر زمان نشانه‌ای از تغییر صاحب سخن می‌باشد. بدین صورت جمله اول از زبان راوی و عبارات بعدی شامل «il avait mille inquiétudes, en effet; les oppressions de sa femme recommençaient» افکار شخصیت است که از زبان راوی روایت شده است و در نتیجه شاهد وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد می‌باشیم. در عبارت آخر شاخص‌ها و نشانه‌های گفتار غیرمستقیم را شاهد هستیم. اما با بررسی ترجمه‌های انجام‌شده اینگونه به نظر می‌رسد که قاضی در رعایت نوع گفتمان موفق‌تر عمل کرده است. سحابی در ترجمه این قسمت از حیث حفظ سبک نگارشی نویسنده که همان گفتمان غیرمستقیم آزاد است، چندان موفق عمل نکرده است، چراکه وی با افزودن واژه «گفت که» فرم عبارت را تبدیل به گفتمان غیرمستقیم نموده و وفاداری به سبک نویسنده را نادیده گرفته است. همچنین آن‌چه سحابی به متن اضافه کرده موجب شده است که در ترجمه وی صدای شخصیت را نداشته باشیم و صدای راوی همه گفته‌ها را بیان کند. در حالیکه در ترجمه قاضی صدای شخصیت مشخص است و ویژگی چندآوایی متن حفظ شده است.

Enfin Charles, ayant fermé la porte, le [Léon] pria de voir lui-même a Rouen quels pouvaient être les prix d'un beau daguerréotype; c'était une surprise sentimentale

۱. نگارش بر اساس متن کتاب است.

qu'il réservait a sa femme, une attention fine, son portrait en habit noir

(Flaubert, 1929: 137).

قاضی: بالاخره شارل پس از اینکه در را بست از لئون خواهش کرد که وقتی به روان می‌رود تحقیق کند که قیمت عکس گرفتن چقدر است؟ منظور هدیه عاشقانه‌ای بود که شوهر می‌خواست بی‌اطلاع زنش به او بدهد، نشانه توجهی ظریف به او بود. این هدیه عکس همسرش با پیراهن سیاه بود (فلوبر، ۱۹۹۰: ۱۲۵).

سحابی: سرانجام شارل پس از بستن در از او خواهش کرد که در «روآن» هزینه یک عکس داگروتیپ خوب را بپردازد؛ هدیه‌ای احساساتی بود که می‌خواست به همسرش بدهد و غافلگیرش کند، تکچهره‌ای از او در لباس سیاه، که به نظرش خیلی ظریف و خوش سلیقه می‌آمد (فلوبر، ۲۰۱۶: ۱۲۸).

در این جا نیز، فعل «*pria*» با زمان گذشته ساده نشان‌دهنده روایت ماجرا توسط راوی می‌باشد. اولین تغییر زمان به ماضی استمراری با فعل «*pouvaient*» انجام می‌پذیرد اما این فعل جزء شاخص‌های گفتمان غیرمستقیم آزاد قرار نمی‌گیرد و همچنان جزئی از روایت ماجراست که توسط راوی صورت گرفته است. با عبارت «*c'était une surprise sentimentale qu'il réservait à sa femme, une attention fine, son portrait en habit noir*» تغییر زمانی را که نشانه گفتمان غیرمستقیم آزاد می‌باشد، مشاهده می‌کنیم. در واقع این عبارات افکار شخصیت یعنی شارل را متبادر می‌کند که قصد غافلگیر کردن همسرش به وسیله پرتوهای را دارد؛ این افکار از زبان راوی بیان می‌شود به همین دلیل مدعی وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد هستیم. در ترجمه این عبارت، از حیث وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد، به نظر می‌رسد که سحابی موفق‌تر از قاضی عمل کرده است. قاضی با استفاده از واژه «شوهر» در عبارت «*[...] شوهر می‌خواست بی‌اطلاع زنش به او بدهد [...]*» و عبارت «این هدیه عکس همسرش با پیراهن سیاه بود»، چنان به انتقال مفهوم می‌پردازد که گویی همچنان راوی است که به روایت ماجرا مشغول است و تشخیص صدای راوی از شخصیت در این ترجمه دشوار به نظر می‌رسد. اما سحابی با حذف فاعل در ترجمه، ایجاد ارتباط بین دو جمله با علامت نگارشی «،» و استفاده از عبارت «هدیه‌ای احساساتی بود که می‌خواست به همسرش بدهد و غافلگیرش کند، تکچهره‌ای از او در لباس سیاه، [...]» درک این موضوع که این‌ها افکار شارل هستند را برای خواننده راحت‌تر نموده است.

۴-۳- شاخص مفهومی متن از ورای واژگان ذهنی^۱

سورنسن در مقاله‌ای که پیش از این نام بردیم، واژگان استعاره‌ای ذهنی را یکی از شاخص‌های تشخیص گفتمان

1. Lexique subjectif

غیرمستقیم آزاد می‌داند (سورنسن، ۲۰۰۲: ۱۵۷). در مثال‌های این شاخص نشانه نگارشی برای تشخیص گفتمان غیرمستقیم آزاد وجود ندارد و مخاطب تنها از ورای واژگان و دانسته‌های ادبی قبلی خود به وجود این گفتمان پی می‌برد. شاخص مفهومی متن که ما در این جا عنوان می‌کنیم نیز همچون شاخص واژگان استعاری ذهنی تشخیص داده می‌شود، چراکه در تحلیل مثال‌های مربوط به این شاخص، اذعان می‌کنیم که شاخصی عینی برای بیان گفتمان غیرمستقیم آزاد در متن وجود ندارد و شاهد تغییر زاویه دید و صاحب صدا، بدون وجود شاخص نگارشی عینی و مشخص و تنها از ورای مفاهیم موجود در متن خواهیم بود. بنابراین در این دسته از مثال‌ها، تنها به وسیله مضامین و مفاهیم موجود در متن می‌توان صدای راوی و صدای شخصیت را از یکدیگر تشخیص داد.

- Alors il [Charles] écrivit à sa mère pour la prier de venir, et ils eurent ensemble de longues conférences au sujet d'Emma.

À quoi se résoudre? Que faire, puisqu'elle se refusait à tout traitement?

- Sais-tu ce qu'il faudrait à ta femme? Reprenait la mère Bovary. (Flaubert, 1929: 147)

قاضی: آنگاه شرحی به مادرش نوشت و از او خواهش کرد که فوراً به ایونویل بیاید. مدت‌ها مادر و پسر طی جلساتی طولانی در خصوص «اما» صحبت کردند. چه تصمیمی بایستی گرفت و چه بایستی کرد؟ چون «اما» تن به هیچ مداوایی نمی‌داد. ننه بواری می‌گفت:

- نمی‌دانم برای زنت چه لازم است؟ (فلویر، ۱۹۹۰: ۱۳۴)

سحابی: نامه‌ای برای مادرش نوشت و از او خواهش کرد بیاید، و با هم درباره‌ی اما بحث‌های طولانی کردند.

چکار باید می‌کردند؟ از آنجا که اما هیچ معالجه‌ای را نمی‌پذیرفت چاره چه بود؟
مادر شارل گفت: - می‌دانی زنت چه لازم دارد؟ (فلویر، ۲۰۱۶: ۱۳۸)

در مثال بالا نیز شاهد تغییر زمان از گذشته ساده به ماضی استمراری می‌باشیم. اما باید دید که در این عبارت وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد به چه صورت توجیه می‌پذیرد. در قسمت ابتدایی عبارت و با کاربرد افعال گذشته ساده شاهد روایت راوی هستیم. جملات میانی که دارای فعل ماضی استمراری و در فرم پرسشی هستند در واقع افکار و اندیشه‌های شخصیت است که از زبان راوی روایت می‌شود، از این رو این دو عبارت «À quoi se résoudre? Que faire, puisqu'elle se refusait à tout traitement» گفتمان غیرمستقیم آزاد محسوب می‌شوند. اما عبارت پایانی ذکرشده در این مثال، با وجود فعل با زمان ماضی استمراری، گفتمان غیرمستقیم آزاد نیست. علامت خط تیره پیش از عبارت آخر نشان دهنده گفتمان مستقیم بودن این عبارت است و عبارت «Reprenait la mère Bovary» از زبان راوی و برای مشخص کردن

گوینده این گفتمان مستقیم می‌باشد. به نظر می‌رسد که در ترجمه این مثال سحابی موفق‌تر از مترجم دیگر عمل کرده است. ترجمه قاضی از لحاظ رعایت زمان افعال صحیح می‌نماید اما بخش مربوط به گفتمان غیر مستقیم آزاد یعنی عبارت «*puisqu'elle se refusait à tout traitement*» به گونه‌ای بسیار مبهم ترجمه شده است و تشخیص غیر مستقیم آزاد بودن آن و اینکه این عبارت جزئی از روایت راوی است و یا افکار شخصیت است که از زبان راوی بیان شده است، در ترجمه فارسی با دشواری زیادی روبه‌رو شده است. به علاوه، این مترجم برای عبارت آخر که به عنوان گفتمان مستقیم معرفی شد، ترجمه صحیح و وفادارانه‌ای ارائه نداده است؛ هرچند که نوع گفتمان در آن به درستی رعایت شده است. در ترجمه سحابی نحوه‌ی واژه‌گزینی و کاربرد افعال شخصی به زمان ماضی استمراری به خوبی وجود گفتمان غیر مستقیم آزاد را متبادر می‌کند و ابهام ناشی از وجود این نوع گفتمان را به حداقل رسانده است. در این ترجمه، فعل عبارت آخر به جای ماضی استمراری به زمان گذشته ساده ترجمه شده است (*repreñait* ← گفت) که می‌توان آن را یکی از مقتضیات ترجمه روان در نظر گرفت و به خوبی نشان می‌دهد که این عبارت بخشی از روایت راوی می‌باشد. در مثال بعد نیز، شاخص نگارشی برای وجود گفتمان غیر مستقیم آزاد وجود ندارد و افکار شخصیت‌ها از ویرای مفهوم متن ما را به سمت تشخیص این گفتمان هدایت می‌کند.

- La mère de Charles venait les voir de temps a autre; mais, au bout de quelques jours, la bru semblait l'aiguiser a son fils; et alors, comme deux couteaux, elles é taient a le sacrifier par leurs ré flexions et leurs observations. **Il avait tort de tant manger! Pourquoi toujours offrir la goutte au premier venu? Quel enté tement que de ne pas vouloir porter de la flanelle!** (Flaubert, 1929: 24)

قاضی: مادر شارل گاهی به دیدن ایشان می‌آمد، ولی پس از چند روز معلوم شد که عروسش او را با خود همدست کرده است. آن وقت هر دو زن، مثل دو دشنه تیز، با اعتراضات و ایرادات خود به جان شارل می‌افتادند که مثلاً چرا انقدر پرمی‌خورد، چرا با هر که از راه نرسیده هم پیاله می‌شود؟ یا این چه لجاجتی است که نمی‌خواهد لباس فلانل بپوشد؟ (فلویر، ۱۹۹۰: ۲۱)

سحابی: مادر شارل گاه به گاهی به دیدنشان می‌آمد؛ اما بعد از چند روزی به نظر می‌رسید که عروس موفق شده باشد او را هم با خود همدستان کند؛ در نتیجه هر دو زن مثل دو دشنه به جانش می‌افتادند و با نیش‌ها و ایرادهایشان شکنجه‌اش می‌دادند. اشتباه می‌کرد که این همه غذا می‌خورد! چرا به هر کسی که از راه می‌رسید شراب تعارف می‌کرد؟ این چه سماجی بود که نمی‌خواست لباس کتان تنش کند؟ (فلویر، ۲۰۱۶: ۲۳)

عباراتی که در مثال فوق به عنوان گفتمان غیر مستقیم آزاد پررنگ شده‌اند، ایراداتی که به رفتار شارل وارد می‌شود همان تفکرات شخصیت‌ها هستند، نکاتی که مادر و همسرش دائماً به وی متذکر می‌شدند و در ذهن شارل به عنوان بهانه‌های آزاردهنده آن‌ها جریان دارد. از آن جایی که این قسمت، بدون هیچ شاخصی که نشان‌دهنده گوینده کلام باشد، آورده شده است؛ تنها از روی مفهوم عبارات متوجه می‌شویم که این‌ها بخشی از گفته‌ها و افکار شخصیت‌هاست و ابهام در تشخیص گفتمان شخصیت یا روایت راوی، به دلیل تبدیل ضمیر به II به وجود آمده است. به نظر می‌رسد که قاضی با اضافه کردن «که مثلاً چرا» و اتصال این عبارات به عبارات پیشین ابهام ناشی از گفتمان غیر مستقیم و شکل ساختاری آن را در متن از بین برده است. ترجمهٔ سحابی طبق الگوی متن اصلی و بدون افزودن هیچ توضیحی انجام شده است و به همین دلیل وجود گفتمان غیر مستقیم آزاد را بهتر متبادر کرده است.

۴-۴- شاخص استفاده از افعال خاص (افعال حسی و فرآیند ذهنی)^۱

گروهی از افعال همچون افعال ذهنی، افعال حسی، افعال نشان‌دهنده تمایل و افعال نشان‌دهنده نوعی قضاوت به عنوان شاخص گفتمان غیر مستقیم آزاد پنداشته می‌شوند. در این بخش به بررسی و تحلیل مثال‌هایی خواهیم پرداخت که دارای این افعال هستند و با تکیه بر افعال نشان‌دهنده ادراک و تمایلات درونی شخصیت وجود گفتمان غیر مستقیم آزاد را اثبات می‌کنیم.

- Elle aurait voulu que Charles la battît, pour pouvoir plus justement le détester, s'en venger. Elle s'é tonnait parfois des conjectures atroces qui lui arrivaient à la pensée; et il fallait continuer à sourire, s'entendre répéter qu'elle était heureuse, faire semblant de l'être, le laisser croire! (Flaubert, 1929: 129)

قاضی: دلش می‌خواست شارل کتکش بزند تا تفرش از او به حق زیادتر شود و انتقام بگیرد. گاهی از این فکرهای بیرحمانه^۲ که به سرش می‌زد متعجب می‌شد. آیا می‌بایست همچنان بخندد تا مردم بگویند که او در زندگی خوشبخت است، یا تظاهر به خوشبختی کند و بگذارد که شارل هم به این خیال باشد؟ (فلوربر، ۱۹۹۰: ۱۱۶)

سحابی: دلش می‌خواست که شارل کتکش می‌زد و در نتیجه می‌توانست با توجه بیشتری از او نفرت داشته باشد و انتقام بگیرد. گاهی خودش از وضعیت‌های دهشتناکی که در ذهنش مجسم کرد شگفت زده می‌شد؛ و با این همه باید همچنان لبخند می‌زد، پیش خودش تکرار می‌کرد که در زندگی خوشبخت است، ادای خوشبختی را در می‌آورد و به دیگران هم می‌باوراند (فلوربر، ۲۰۱۶: ۱۱۹).

1. Les verbes de perception ou de procès mental

۲. نگارش بر اساس متن کتاب است.

در این مثال با تکیه بر وجود افعال *vouloir* («*aurait voulu*») که فعلی ست نشان‌دهنده خواست و اراده در شرایطی خاص و *étonner* («*s'étonnait*») که فعلی ست نشان‌دهنده ادراک درونی شخصیت، به عنوان یکی از شاخص‌های درونی گفتمان غیرمستقیم آزاد، مدعی وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد می‌باشیم. همان‌گونه که اشاره شد این افعال ما را به ضمیر، احساسات و تفکرات شخصیت ارجاع می‌دهند! گفتمان غیرمستقیم آزاد در این بخش این ابهام را ایجاد می‌کند که این‌ها بخشی از روایت راوی است یا بخشی از تفکرات شخصیت و این شاخص‌ها راه‌گشای تشخیص قرار می‌گیرند و این ابهام را تا حد زیادی از بین می‌برند. عبارت آخر را نیز به دلیل وجود حرف ربط *et* در بین دو عبارت و ارتباط مفهومی با عبارت قبل جزئی از گفتمان غیرمستقیم آزاد به حساب می‌آوریم. در خصوص ترجمه این مثال باید گفت که قاضی در ترجمه عبارات ابتدایی و فعل‌های شاخص صحیح عمل کرده است و با انتخاب واژگان «دلش می‌خواست» و «در شگفت می‌شد/ متعجب می‌شد» نوع گفتمان در این بخش را به درستی متبادر نموده اما در عبارت آخر، با حذف حرف ربط *et* و از بین بردن ارتباط معنایی این عبارت با عبارات قبلی، شاخص گفتمان غیرمستقیم آزاد را از بین برده است و تشخیص این نوع گفتمان را با ابهام و سختی مواجه کرده‌اند. این مترجم این عبارت را با فرم پرسشی ترجمه کرده و علاوه بر ایجاد ابهام در بحث گفتمان غیرمستقیم آزاد، وفاداری چندانی در ترجمه این بخش نشان نداده است. سحابی نیز با انتخاب واژگان «دلش می‌خواست» و «شگفت زده می‌شد» در انتقال گفتمان غیرمستقیم آزاد موفق عمل کرده است و در عبارت نهایی نیز با حفظ حرف ربط *et* و ترجمه آن به صورت «و با این همه»، رابطه معنایی این عبارت را با عبارات پیشین برقرار کرده و در نتیجه به خوبی نشان داده که این عبارت نیز جزئی از گفتمان غیرمستقیم آزاد محسوب می‌شود. در مثال بعد با تکیه بر حواس بینایی و بویایی اما، حروف ربط «*et même*» و «*alors*» و البته فعل «*se rappeler*» به عنوان فعلی مبنی بر ادراک درونی، مدعی وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد می‌شویم.

– Il se tenait les bras croisés sur ses genoux, et, ainsi levant la figure vers Emma, il la regardait de près, fixement. **Elle distinguait dans ses yeux des petits rayons d'or s'irradiant tout autour de ses pupilles noires, et même elle sentait le parfum de la pommade qui lustrait sa chevelure. Alors une mollesse la saisit, elle se rappela ce vicomte qui l'avait fait valser a la Vaubyessard, et dont la barbe exhalait, comme ces cheveux-la, cette odeur de vanille et de citron; et, machinalement, elle entreferma les paupières pour la mieux respire.** Mais, dans ce geste qu'elle fit en se cambrant sur sa chaise, elle aperçut au loin, tout au fond de l'horizon, la vieille diligence l'Hirondelle, qui descendait lentement la côte des Leux, en traînant après soi un long panache de poussière. (Flaubert, 1929: 168)

قاضی: رودلف دستها^۱ را صلیب وار روی زانوهایش گذاشته بود و بدین طریق در حالیکه صورتش را به طرف «اما» بالا می برد از نزدیک در چهره او خیره می شد. «اما» برق اشعه کوچک و زرینی در چشمان رودلف مشاهده می کرد که به دور مردمک سیاه دیدگانش پخش می شد و حتی بوی روغن معطری را که موهای سر او را برق انداخته بود حس می کرد. آنگاه رختی بر او عارض شد و ویکتی را به یاد آورد که در قصر ویسار با او والس رقصیده بود و ریش او هم مثل این موها بوی وانیل و لیمو می داد؛ و فوراً پلکهایش^۲ را بر هم نهاد تا آن بورا بهتر استنشاق کند. لیکن در حین انجام این حرکت که به ناچار روی صندلیش خم شد، از دور و در انتهای افق چشمش به چلچله، دلجان کهنه افتاد که آهسته از تپه لوسرازی می شد و از پی خود گرد و غباری به هوا بلند کرده بود (فلویر، ۱۹۹۰: ۱۵۴).

سحایی: دو بازویش را روی زانوهایش انداخته بود و در این حالت سر بلند می کرد و از نزدیک به اما خیره می شد. اما پرتوهای طلایی را که در نی نی سیاه چشمانش می تابید به خوبی می دید و حتی بوی روغنی را که به موهای سرش زده بود می شنید. ضعفی بر او چیره شد، به یاد ویکتی افتاد که در «وویسار» او را به رقص والس واداشته بود و از ریش او نیز همین بوی وانیل و لیمو به مشام می رسید؛ و بی اختیار پلکهایش را بست تا بهتر نفس بکشد. اما با این حرکتی که کرد و روی صندلی خم شد چشمش در دوردست افق به چلچله، دلجان کهنه افتاد که آهسته از سراسیب «دلو» پایین می آمد و ابر درازی از گرد و خاک را به دنبال می کشید (فلویر، ۲۰۱۶: ۱۵۹).

ابتدا با تکیه بر حس بینایی (« Elle distinguait dans ses yeux des petits rayons d'or ») اثبات می کنیم که این عبارت از ورای زاویه دید اما مطرح شده است. در ادامه نویسنده با استفاده از حرف ربط «et même» میان این عبارت و عبارت بعدی ارتباطی برقرار می کند و این سرنخ را به ما می دهد که آنچه پیش رو داریم نیز از زاویه دید اما رخ خواهد داد؛ پس بر این اساس عبارت « et même elle sentait le parfum de la pommade qui lustrait sa chevelure » نیز از ضمیر و ادراک اما بیان می شود. آنچه در ادامه به عنوان غلبه ضعف بر اما مطرح می شود، حسی درونی ست که مسلماً جز توسط خود شخصیت یعنی اما درک نخواهد شد پس عبارت «Alors une mollesse la saisit» نیز از جمله ادراکات درونی اماست که توسط راوی تنها بیان شده است. در عبارت بعد نیز با تکیه بر فعل *se rappeler* که مبنی بر ادراک درونی ست و اصطلاح

۱. نگارش بر اساس متن کتاب است.

۲. نگارش بر اساس متن کتاب است.

«cheveux-là ces» که اصطلاحی عامیانه و لفظی است و اگر آن را از ورای زاویه دید اما در نظر نگیریم، به دلیل لفظی بودن آن استفاده آن در متن نادرست می‌نماید، وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد را اثبات می‌کنیم. به همین صورت در ادامه نیز هر آن‌چه از چشم اما و به عنوان خاطرات وی مطرح می‌شود جزئی از گفتمان غیرمستقیم آزاد محسوب می‌شود. در ترجمه این مثال هر دو مترجم در ترجمه عبارات حاکی از حواس بویایی و بینایی شخصیت موفق عمل کرده‌اند. هر دو با انتخاب معادل «و حتی» برای «et même» این شاخص را نیز درست ترجمه کرده‌اند. قاضی با انتخاب معادل «آنگاه» برای واژه «alors» سعی در حفظ سبک نویسنده داشته‌است اما سحابی با حذف این حرف ربط، شاخص مربوط به سبک نویسنده را از میان برداشته، هرچند که به نظر می‌رسد که در القای زاویه دید اما نقصی به وجود نیامده و تنها ارتباط نگارشی این عبارت با عبارات قبلی منقطع شده‌است. همچنین مترجمان پس از ترجمه فعل *se rappeler*، با انتخاب معادل‌های «این موها» (قاضی) و «همین بوی» (سحابی) لفظی بودن و در نتیجه زاویه دید اما را در این شاخص نیز عیان کرده‌اند. در مجموع، گمان می‌رود که ترجمه ارائه شده توسط این دو مترجم، تا حد زیادی وفادار به سبک نگارشی نویسنده و از این حیث صحیح می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور تحلیل و تشخیص میزان شناخت دو تن از مترجمان مطرح ایرانی، محمد قاضی و مهدی سحابی، از چندصدایی و رعایت آن به عنوان یکی از ابهام‌آمیزترین تکنیک‌های ادبی در ترجمه انجام گرفت. تفاوت شاخصه‌های گفتمان‌ها نشان می‌دهد که چگونه چهارمین نوع گفتمان می‌تواند ایجاد چندصدایی کند و گفتمان غیرمستقیم آزاد می‌تواند به گونه‌ای ابهام‌آمیز می‌باشد که تشخیص صاحب صدا را در متن دچار پیچیدگی می‌کند. نشانه‌های ابتدایی تشخیص این گفتمان در متن شامل استفاده از فعل عمل به جای فعل بیانی، تغییر شکل علامت‌های انتهایی جملات، استفاده از ضمیر سوم شخص، استفاده از نقطه‌گذاری‌ها به جای جملات پایه و پیروی مجزا می‌باشد. البته تشخیص این نوع گفتمان تنها در چهارچوب متن امکان پذیر می‌باشد.

بر این اساس می‌توان اذعان کرد که سحابی دانش و توانایی خود را برای انجام ترجمه‌ای روان به کار بسته‌است. نتیجه مثبت تلاش وی در جهت انتخاب واژگان مناسب را می‌توان متأثر از معاصر بودن ترجمه وی نسبت به ترجمه دیگر دانست. اما گاه اقدام به ایجاد تغییر و تبدیل گفتمان‌ها کرده‌است؛ گرچه به نظر می‌رسد که این تبدیل‌ها نیز تلاشی در جهت ارائه ترجمه‌ای روان‌تر بوده‌است اما منجر به زیر سوال بردن وفاداری این مترجم به تکنیک نوشتاری شده‌است. اگر چنین نبود، ترجمه سحابی می‌توانست ترجمه‌ای از هر نظر ایده‌آل باشد. ترجمه قاضی احتمالاً به دلیل کهن‌تر بودن ساختاری متفاوت و دور از دستور زبان امروز

دارد. این مترجم در بسیاری از مثال‌ها اقدام به حذف برخی شاخص‌ها و یا تبدیل و جایگزینی آن‌ها کرده‌است؛ به نظر می‌رسد این اقدامات تنها در راستای ارائه ترجمه‌ای روان‌تر صورت گرفته‌است و احتمالاً وی به وجود گفتمان غیرمستقیم آزاد به عنوان سبک اصلی نویسنده اثر بی توجه بوده‌است.

هر دو مترجم در بازگردانی واژه‌ها، ترجمه و تغییرات زمانی فعل‌ها و علائم عینی نگارشی عملکرد نسبتاً خوبی داشته‌اند اما تبدیلات گفتمانی که احتمالاً در جهت رساتر کردن ترجمه‌شان انجام داده‌اند این ذهنیت را به وجود می‌آورد که مترجمان شناخت چندانی از گفتمان غیرمستقیم آزاد نداشته‌اند و آنچه انجام داده‌اند تنها به تبعیت از نشانه‌های نگارشی موجود در متن و تلاشی در جهت روان ساختن هر چه بیشتر ترجمه بوده است. این ادعا ضرورت انجام پژوهش‌های علمی بیشتر برای ایجاد شرایطی مناسب جهت شناخت هر چه بیشتر مترجمان از این تکنیک نوشتاری را اثبات می‌کند.

کتابنامه

- تودوروف، تزوتان. (۱۳۷۷). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.
- فلویر، گوستاو. (۱۳۶۹). مادام بواری. ترجمه محمد قاضی (با همکاری عقیلی). تهران: نشر بهار.
- فلویر، گوستاو. (۱۳۹۵). مادام بواری. ترجمه مهدی سبحانی. تهران: نشر مرکز.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۷). باختین، گفتگومندی و چندصدایی مطالعه پیشابینامتنیت باختینی. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۷. صص. ۴۱۴-۳۹۷.
- نجومیان، امیرعلی و غفاری، محمد. (۱۳۹۰). گفتمان غیرمستقیم آزاد در رمان لب بر تیغ نوشته حسین سنایور. پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۱۶. شماره ۴. صص. ۱۰۶-۹۱.
- Aristar-Dry, Helen. (2002). Free Indirect Discourse in Doris Lessing's 'One of the Short List': A Case of Designed Ambiguity. *Twentieth-Century Fiction: From Texte to Contexte*. Ed. Peter Verdonk and Jean Jacques Weber. London and New York: Routledge. 96-112.
- Bakhtine, Mikhail. (1998). *La poétique de Dostoïevski*. Paris: Seuil.
- Bakhtine, Mikhail. (1975). *Questions of literature and Aesthetics*. (Russian) Moscow: Progress.
- Claire Gignoux, Anne. (2005). *Initiation à l'intertextualité*. Paris: Ellipses.
- Flaubert, Gustave. (1929). *Madame Bovary*. Paris: Librairie de France.
- Ginsburg, Michal Peled. (1977). Free Indirect Discourse: Theme and Narrative Voice in Flaubert, George Eliot and verga. Diss. Yale University.
- Leech, Geoffrey N. and Short, Michael H. (1981). *Style in fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose*. Harlow: Longman.
- Makaryk, Irena Rima. (1388/2009). *Daneshnameye Nazari-ye-haye adabi moāser (Encyclopedia of contemporary Literary Theory)*. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah publishing House.
- McHale, Brian. (2009). *Speech Representation*. Handbook of Narratology. Ed. Peter Hühn, et al. Berlin and New York: Walter de Gruyter: 434-46.

- Olsen, Michel. (2002). «Le passé simple subjectif». Les polyphonistes scandinaves/De skandinaviske polyfonister IV, ed. M. Olsen. Roskilde trykkeri, pp. 101-123.
- Olsen, Michel. (2004). «Polyphonie et monophonie au Moyen Âge.: A propos du style indirect libre ». dans: I M. C. Tinelli, & U. Galderini (dir). *Pour acquérir honneur et prix: Mélanges de 'Moyen Français offerts à Giuseppe*. Montréal: CERES. pp. 549-556.
- Park, Sunheui & Jon, Sung-Gi. (2011). «L'évaluation des traductions coréennes du style indirect libre dans Madame Bovary». In: T. Milliaressi (éd). *De la linguistique à la traductologie*. Villeneuve d'Ascq: Presses Universitaires du Septentrion. pp. 289-307.
- Rimmon-Kenan, Shlomith. (2008). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. 2nd ed. London and New York: Routledge.
- Samoyault, Tiphaine. (2005). *L'Intertextualité*. Paris: Armand Colin.
- Sorensen Ravn Jorgensen, Kathrine. (2002). Les verbes de perception, les connecteurs et le discours indirect libre embryonnaire. *Polyphonie linguistique et littéraire*. 5, 49-181.
- Todorov, Tzvetan. (1979). Bakhtine et l'altérité. *Poétique*. 40, 502-513.
- Toolan, Michael. (2001). *Narrative: A Critical-Linguistic Introduction*. 2nd ed. London and New York: Routledge.